

روشن بین یا روشن فکر؟!

محمد فولادی

اشاره

روشن فکری از زمانی که در دیار ما سکه رایج شد، مباحث فراوانی را در پی داشت؛ برخی چنان بر آن تاختند که گویی همه مشکلات عالم در آن جمع شده است؛ برخی نیز چنان شیفته آن شدند که گویی جامع همه زیبایی‌ها و جذابیت‌هاست؛ برخی نیز مثل همیشه در برخورد با مسایل، عصبی احتیاط را پیشه خویش ساختند. ابهام در این واژه، بیش‌تر از آن‌جا ناشی شده که بسیاری آن را بالذات، غیردینی، بلکه ضددینی و کالایی غربی پنداشته‌اند. ما در این نوشتار کوتاه، به دنبال پاسخ این پرسشیم که آیا روشن فکری، کالایی الحادی و غربی است و یا این‌که می‌توان آن را بومی‌سازی کرد و روشن فکر دینی و راستین داشت؟

مفهوم روشن فکر

واژه روشن فکر، در لغت به معنی کسی است که دارای فکری روشن است، با روشنائی‌ها اتصال دارد، واقعیت‌ها را درک می‌کند و فردی واقع‌بین است؛ یعنی تاریک‌بین نیست؛ بلکه نور دارد و تاریکی‌ها و جهالت‌ها را می‌زداید. بنابراین، این تعریف به همه افراد و اقشار مختلف جامعه که شرایط یاد شده را دارند، قابل اطلاق است؛ کسانی که ضمیری روشن دارند، واقع‌بین‌اند، قضایا و وقایع و حوادث روزگار را خوب و درست تحلیل می‌کنند و رخدادهای آینده را نیز با توجه به تحلیل‌های درست، پیش‌بینی می‌کنند؛ حوزویان، دانشگاهیان، فرنگ رفته‌ها، فرنگ نرفته‌ها، جوانان، بازاری‌ها، کارگرها و... می‌توانند روشن فکر باشند. روشن فکران در اصطلاح رایج، کسانی هستند که دارای تحصیلات جدیداند و ترجیحا، بلکه حتماً به فرنگ رفته‌اند. کسانی که کار اصلی‌شان کار فکری است؛ خوب فکر می‌کنند و از دیگران بهتر و بیش‌تر می‌فهمند. اما دین و مذهب را کهنه می‌پندارند و در نتیجه، آن را ناتوان از اداره جامعه می‌دانند. بیش‌تر به نظریه‌های - به اصطلاح - علمی دل‌خوش کرده و بدان متکی‌اند و ملاک بحث‌های آن‌ها هم همین نظریه‌ها است و بر این باورند که دوران دین، سپری شده و بی‌خدا و دین هم می‌توان زیست. روشن فکران، در اساس، به‌ارزش‌های دینی و اخلاقی خود پایبند نیستند و آن را به تمسخر می‌گیرند و به آداب، رسوم و سنن غربی روی آورده‌اند و به طور کلی، به قابلیت‌ها و خلاقیت‌های نسل جوان کشور خود بدبین هستند و به دنبال یافتن هر چیز نواند. روشن فکر، به معنی غربی آن،

هنوز نیز تاحدودی در جامعه ما سکه رایج است و افراد تحصیل کرده، به فرنگ رفته، کت و شلواوی و کراواتی کمی هم انگلیسی می‌دانند و ادای غربی‌ها را می‌آورند... روشن فکر شمرده می‌شوند؛ ولی باید گفت روشن فکر دو نوع است: واقعی و غیر واقعی و هر یک دارای اوصافی است

ویژگی‌های روشن فکران

در این بخش، اوصاف هر دو گروه از روشن فکران - واقعی و غیر واقعی وابسته - را به صورت مقایسه‌ای بیان می‌کنیم. مهم‌ترین شرط روشن فکری را می‌توان عقل و بصیرت دانست. هرگز کسی انسان کم‌عقل و یا از نظر عقلی نامتعادل و بی‌فکر و یا کوتاه‌فکر را روشن فکر نمی‌خوانند. در واقع، چیز فهمی و اهل تأمل و تدبیر و عاقبت‌اندیشی، پایبندی به لوازم عقل و تقلید کورکورانه و بی‌دلیل دیگران نکردن، از ابتدایی‌ترین شرط روشن فکر واقعی است. در عین حال، اینان به تقلید برخاسته از روی برهان و منطق ملتزم‌اند؛ برخلاف به اصطلاح روشن فکرانی که چشم به دیار فرنگ دوخته و هر چیزی را چشم‌ بسته گوش بسته گرفته و با جان و دل پذیرا هستند که بهره‌ای جز از لفظ روشن فکری نبرده‌اند. اینان، تاریک بینانی‌اند که جز تقلید یوزینه‌وار، چیزی نمی‌دانند. نه تنها با خرافه‌ها و اندیشه‌های پوچ و باطل در ستیز نیستند، که به‌نوعی مروج خرافات از نوع فرنگی‌اند

آزادی اندیشه

از دیگر شرایط روشن فکران واقعی، آزادی اندیشه است. درست‌اندیشی و از قید هواهای نفسانی‌رهایی‌یافتن و در قید و بند تعصبات گروهی و حزبی نبودن و چشم طمع به



نسخوار دیگران نداشتن و نیز از قید هر نوع استعمار و استعماری رها شدن و استقلال در فکر و رأی و نظر داشتن و... از ویژگی‌های و صفات روشن‌فکری واقعی است.

البته رهایی از جمود و انجماد فکری، تحجر و پرهیز از قشری‌نگری نیز از لوازم آزادی‌اندیشه است. بر خلاف روشن‌فکران تاریک‌بین که در قید و بند هوای نفسانی خویش گرفتارند و در پی یافتن آزادی به معنی مبتذل غربی آن و رهانیدن خویش از هر نوع فکر، عقیده و قید و بندی، در حوزه اندیشه‌اند.

تجزیه و تحلیل

روشن‌فکر واقعی اهل کتاب، درس، مدرسه و علم و دانش‌اند. به طور کلی، شغل اصلی روشن‌فکر، کار فکری است. دست‌کم تخصص و یا نیمه‌تخصصی در یکی از علوم دارد، به مسایل روز و کشور خویش آگاه است، قدرت تجزیه و تحلیل درست مسائل جاری را دارد، متکی به فرهنگ خویش و مطلع از آن است؛ بر خلاف، به اصطلاح روشن‌فکران وابسته‌ای که نه اعتقادی به تمدن و غنای فرهنگ ملی و یا دینی خویش دارند و نه مطلع از آنند؛ در تجزیه و تحلیل نیز پیش از این که از فکر خویش بهره جویند، به رادیوها و رسانه‌های غربی متکی‌اند.

ایمان و عقیده

داشتن ایمان و عقیده و پابندی تا پای جان که به فرد، جهت، انگیزه و حرکت می‌دهد و وی را از آرمان‌های بلند بشری بهره‌مند می‌سازد، از دیگر شرایط روشن‌فکر واقعی است. در واقع، تعهد، روحیه مسئولیت‌پذیری، در بند جاه و مقام و مال و شکم نبودن، از ویژگی‌های یک روشن‌فکر متعهد و مؤمن است. ایمان، به فرد، جرئت، شهامت و انگیزه برای دفاع از عقیده خویش می‌دهد. یک روشن‌فکر

واقعی، دست‌کم باید آن قدر شهامت داشته باشد که بدون کوچک‌ترین واژه‌های، به اهداف و آرمان بلند دینی و ملی خویش پایبند باشد و تا پای جان از آن دفاع کند. بر خلاف روشن‌فکر غیرواقعی و غیراصیل که به تقلید از روشن‌فکر غربی، با هر گونه تقدسی مبارزه می‌کند؛ هرچند این تقدس، برخاسته از ایمان خالص و خردپسند و معقول باشد؛ خود نیز به هیچ عقیده‌ای مؤمن و متعهد نیست و طرفدار هر نسیم و بادی است که از مغرب زمین می‌وزد.

دین‌شناسی

سرانجام، روشن‌فکر واقعی، دین‌شناس است و درد دین دارد؛ یعنی در عمل به دین، ملتزم و پایبند است و در دل، بر این باور است که دین، گرچه‌گشای بسیاری از نابسامانی‌ها و مشکلات جامعه است. دین، قادر به اداره جامعه است و به این اعتقاد خویش باور تفصیلی و اذعان و یقین قلبی دارد. برخلاف روشن‌فکر غیراصیل که بر این باور است که دین، افیون توده‌هاست و باید میان دنیا و آخرت، سیاست و دیانت و دین و دنیا، مرز قائل شد و آن‌ها را از هم تفکیک کرد و اگر هم به مذهبی پایبند و معتقد است - که نیست - ایمان وی، تقلیدی و بوزینه‌وار است. در مقابل، روشن‌فکر واقعی، اعتقادهای خویش را نه از روی تقلید، که از روی اجتهاد و باور تفصیلی به دست آورده، معتقد به ارتباط تنگاتنگ دیانت و سیاست است. سیاست را بخش جدایی‌ناپذیر دیانت می‌داند و این دو را از هم تفکیک‌ناپذیر و تنها حاکمیت مشروع در زمین را حکومت خدا می‌داند؛ چرا که حاکم واقعی اوست.

خلاصه سخن

حاصل آن که ما بر این باوریم که هرچند روشن‌فکری، نخست، کالایی غربی بود و در زمین شوره‌زار مغرب زمین رشد کرد - مانند بسیاری از کالاهای دیگر؛ اما این کالا را

می‌توان در زمین حاصلخیز دیگری غرس نمود و از آن محافظت و مراقبت کرد و آفت‌ها را از آن زدود و درختی پرثمر به بار آورد. هم‌چنین بر این باوریم که همان کالای غربی را می‌توان در زمین شوره‌زاری غرس کرد و بسان همان درختی بی‌ثمر، پژمرده و... بار آورد. روشن‌فکری نیز از همین مقولات است. روشن‌فکران وابسته‌ای که به تعبیر آل‌احمد،^۱ ادای غربی‌ها را در می‌آورند، لباس، کلاه و کفش فرنگی می‌پوشند، ریش می‌تراشند و کراوات می‌زنند و لفظ فرنگی به کار می‌برند، در هر مجالی از فرنگ مثال می‌زنند، سهل‌انگار نسبت به دین‌اند و متظاهر به بی‌دینی، به مسجد و معبد نمی‌روند؛ اگر هم به کلیسا می‌روند، برای ارگی است که در آن می‌نوازند، دارای مدرکی معتبر از فرنگ و یا... هستند؛ اینان انسان‌های لایبالی، لاقید، سهل‌انگار، بی‌درد، لامذهب، وابسته و... هستند که مستحق مذمت‌اند و از روشن‌فکری تنها اسم آن را به ارث برده‌اند و بویی از روشن‌فکری نبرده‌اند. در عین حال، هستند روشن‌فکرانی که درد دین دارند، عاشق علم، فکر، قلم‌اند، مسایل را تجزیه و تحلیل می‌کنند، جلوتر از زمان حرکت می‌کنند، در هر علمی که وارد می‌شوند، سرآمد روزگارند؛ اگر عالم دینی‌اند، در فهم مسایل دینی، همراه با زمان پیش می‌روند. عالمان غیردینی نیز مسایل روز را خوب می‌فهمند و تجزیه و تحلیل می‌کنند؛ بنابراین، بسیاری از روحانیون، دانشگاهیان، فرهیختگان و حتی جوانان همین مرز و بوم، از جمله روشنفکرانند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ر.ک: در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد (تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷)، ج ۱، ص ۲۵.
۲. ر.ک: مجله معرفت، شماره ۲۰، ص ۷۵؛ محمد فولادی، مفسران دینی در جامعه.